

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه هرمزگان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی عنصر التفات در سوره یوسف

استاد راهنما:

دکتر حشمت الله آذرمان

استاد مشاور:

دکتر مصطفی صدیقی

دانشجو:

ابراهیم بالاکوهی قشمی

اسفند ۱۳۹۰

این وجیزه ، ناچیز تر از آنست که تقدیم را شایسته باشد ؛

تشکر و قدردانی:

تشکر ویژه از آقای دکتر آذرمان استاد محترم راهنما، برای راهنمایی‌های ارزشمندشان در طول تحقیق.

همچنین از آقای دکتر صدیقی استاد محترم مشاور، برای راهنمایی‌های سودمندشان.

و از تمام اساتید محترم گروه زبان و ادبیات فارسی به خاطر آن چه در این سال‌ها به من آموختند. و من آن چه دارم از آن‌هاست.

چکیده
بررسی عنصر التفات در سوره یوسف
به وسیله‌ی
ابراهیم بالاکوهی قشمی

اسلوب التفات، از جمله موضوعات بلاغی است که در قرآن کریم به کار گرفته شده و به تبع آن، در اشعار شعرای بزرگ ایران از جمله سعدی و مولوی راه یافته است. در بلاغت قدیم، در مورد مفهوم و کارکرد فنی و بلاغی التفات و شروطی که برای آن لازم است و هم چنین جایگاه آن در میان مباحث بلاغی، اختلاف فراوانی دیده می شود به همین جهت، لازم است نگاهی دقیق همراه با تأمل به آن انداخته شود تا بتوان ویژگی ها و ابعاد اصلی آن را، از میان غبار این اختلافات، روشن ساخت. علمای بلاغت، موارد زیادی از صور التفات را در قرآن برشمرده اند اما غالباً، اشاره آنان به این موضوع، به جهت آوردن مثال برای آرایه التفات و یا استفاده از آن، در تفسیر و توجیه آیات مشکل یا آیات متشابه قرآن بوده است. با این اوصاف همواره، جای تحلیل و بیان نقش تعبیری و تأثیری آن در قالب هایی که التفات در آن به کار رفته است- بالاخص داستان های قرآنی- خالی احساس می شود. یکی از سوره های که از جهت دارا بودن این آرایه و نیز قالب داستانی یک پارچه آن، چهره ای ممتاز دارد، سوره یوسف است. پایان نامه‌ی حاضر بر آن است تا خود دست به تلاشی نو در معرفی چهره‌ای تازه از بیان و بلاغت قرآن و اسرار آن زند و تبیین کند که چگونه در این کتاب الهی هر چیز در جای خویش قرار دارد و این یکی از برجسته‌ترین راز بلاغت قرآن است. روش کار در این رساله بدین گونه است که ابتدا به بررسی لغوی و کارکرد عنصر التفات به عنوان عاملی تعیین کننده در روند داستان حضرت یوسف(ع)، سپس با نگاهی تحلیلی به برخی جنبه های معنایی این اسلوب، پرداخته شود.

کلید واژه: التفات، یوسف، متکلم، مخاطب، گفتگو، داستان

فهرست مطالب

فصل اول : کلیات

- ۱-۱- مقدمه ۲
- ۲-۱- هدف تحقیق: ۳
- ۳-۱- اهمیت تحقیق ۴
- ۴-۱- پیشینه تحقیق: ۵
- ۵-۱- روش پژوهش ۵

فصل دوم: تاریخ علم بلاغت و اعجاز قرآن و بررسی سوره یوسف و شخصیت های آن

- ۱-۲- سیر تاریخی اعجاز قرآن ۸
- ۲-۲- معنانشناسی معجزه: ۱۰
- ۳-۲- قرآن، معجزه همه عصره ۱۱
- ۴-۲- آفاق اعجاز قرآن ۱۲
- ۴-۲- ۱- اعجاز بیانی ۱۳
- ۲-۴-۲- اعجاز در صوت و آهنگ قرآن: ۱۷
- ۳-۴-۲- اعجاز در معارف بلند قرآن ۱۸
- ۵-۲- سوره یوسف ۲۰
- ۶-۲- قهرمانان داستان ۲۶
- ۶-۲- ۱- برادران یوسف ۲۶
- ۶-۲- ۲- زن عزیز مصر ۲۹
- ۶-۲- ۳- یوسف ۳۰
- ۶-۲- ۴- عزیز مصر ۳۰
- ۶-۲- ۵- زنان جامعه ۳۳
- ۶-۲- ۶- یعقوب ۳۴
- ۷-۲- اهمیت قصه (داستان) در قرآن ۳۶
- ۸-۲- اهداف قرآن از قصه گویی ۳۶
- ۹-۲- خصایص فنی قصه های قرآن (تکنیک قصه گویی در قرآن) ۳۹
- ۹-۲- ۱- آغاز قصه (تنوع حالات نمایش) ۳۹
- ۹-۲- ۲- شیوه غافلگیرانه روایت در قصص تنوع حالات روایت ناگهانی ۴۰
- ۹-۲- ۳- وجود خلاء در میان صحنه های قصه و روایت ۴۱
- ۹-۲- ۴- زبان روایی حال در قصص شیوه داستان گویی قرآن ۴۱
- فصل سوم: التفات ، شیوه ها و نظریات مختلف آن و بررسی سبک شناسی

۴۳	۱-۳- تعریف لغوی التفات
۴۴	۲-۳- اصطلاح التفات واسلوب آن
۵۱	۳-۳- دیدگاه های مختلف در مورد التفات
۵۱	۱-۳-۳- دیدگاه اول
۵۲	۲-۳-۳- دیدگاه دوم
۵۴	۳-۳-۳- دیدگاه سوم
۵۵	۴-۳- زمینه التفات
۵۷	۵-۳- دیدگاه پذیرفته شده در این پژوهش
۵۸	۶-۳- کار کرد التفات:
۵۹	۷-۳- بررسی سبک شناسی التفات
۶۰	۱-۷-۳- انتخاب
۶۸	۲-۷-۳- انحراف

فصل چهارم: بررسی تفصیلی التفات در سوره یوسف و جنبه های معنایی آن

۷۵	۱-۴- بررسی التفات به تفصیل آیات
۸۲	۲-۴- ثبت تفصیلی التفات در سوره یوسف
۸۲	۱-۲-۴- التفات در صیغه ها
۸۶	۲-۲-۴- التفات در ساختار نحوی
۸۸	۳-۲-۴- التفات در ضمائر
۸۸	۴-۲-۴- التفات در عدد
۸۹	۳-۴- بررسی جنبه های معنایی التفات:
۹۰	۴-۴- جنبه های معنایی التفات در سوره یوسف:
۹۰	۱-۴-۴- التفات در انتقال از حالت گفتگو به توصیف:
۱۰۲	۲-۴-۴- التفات در تغییر صیغه ها و شیوهی جمله پردازی

فصل پنجم- نتیجه گیری

۱۰۹	۱-۵- نتیجه گیری
-----	-----------------

منابع و مأخذ

پیوست شماره یک

فصل اوّل

مقدمه

۱- کلیات

۱-۱- مقدمه

قرآن، چشمه‌ای است زاینده و زلالی همیشه پاینده که پیوسته طالبان حقیقت را برخوردار و عاشقان معرفت را در افسون خویش گرفتار کرده است؛ جویباری است جاری در بستر زمان، که تشنگان هدایت دم به دم زلال از آن برداشته‌اند، اما هم چنان از خروش و تلاطم چیزی از کف نداده است، دریایی بی‌کران که گاه به گاه عالمانی متبحر، پشت گرم به جسارت خود، در اعماق آن فرو رفته‌اند و گوهری گران‌بها بر کف، از گوشه‌ای از آن سر برآورده و غریو شادی در داده‌اند که گوهر اعجاز را یافته‌ایم، اما این دریا هم چنان مرواریدهای درشت-تری را برای گوهرشناسان جسورتر در ژرفای خویش، نهان باقی گذاشته است؛ قرآن اقیانوسی است از زلال وحی که نشان از بالا دارد و هر که دیده بدان خیره کند جز به تحیر درماندن او را نصیبی حاصل نیست؛ آینه‌ای است از حقیقت علم که هر که در آن بنگرد، به رغم همه‌ی ادعاها، جز در حد توان علمی خود نبیند، ولی آن آبگینه هم چنان بر جای ماند تا بتوان در آن صورتی دیگر دید.

قرآن اعجازی است که خیره‌سرتترین دشمنان و سخنورترین امیران بلاغت و بیان را در برابر خویش به خموشی کشانده و در پهنه‌ی تصور هم‌آورد با خود، شمشیر هر زبان‌آوری را کندتر از کند کرده است، چندان که از وضوح این عجز و ناتوانی نه این که به هم‌آوردی آن برنخاسته، بلکه چنین اندیشه‌ای نیز در سر نپرورانده‌اند.

بدین‌سان قرآن بر فراز تنها قله‌ی رفیع سخن ایستاده و هر سخن بلندی را در کنار این رفیع، کوتاه، و هر تلاشی را برای رسیدن به این فراز، ناتوان دیده است.

از گذشته‌ی بس دور، تلاش‌ها به عمل آمد تا از اسرار اعجاز قرآن پرده برداشته و راه به وجوه اعجاز آن گشوده شود. کسانی باز داشته شدن اراده دیگران از رویارویی را وجه اعجاز شمردند، کسانی اعجاز قرآن را در خبر دادن آن از اسرار وقایع گذشته تاریخ و نیز خبر دادن از آن‌چه در زمان نزول واقع شده و بعدها به وقوع پیوسته یا خواهد پیوست دانستند، کسانی قرآن را در مضامین و عقاید، احکام، قوانین و ارزش‌ها و آرمان‌های مطرح شده در آن، بزرگ‌ترین معجزه الهی شمردند، برخی اسرار و شگفتی‌های علمی قرآن را وجه اعجاز قلمداد کردند و کسانی بلاغت قرآن را راز اعجاز معرفی نمودند، بلاغت و بیانی که امیران سخن و عرب سخنور عصر بعثت را در رویارویی با خویش زمین‌گیر کرد و هم چنان بسیاری از اسرار آن هم چنان ناگشوده مانده است، نه علم کهن بلاغت در این عرصه به کرانه‌ای رسیده و نه علم نوین نقد توانسته است همه زیبایی‌های آن را ببیند و بنماید؛ گر چه در این میان نقد ادبی قرآن تصویری روشن‌تر و کلی‌تر از بیان و بلاغت و زیبایی‌های خیره‌کننده‌ی قرآن ارائه کند.

این ها همه تلاش هایی است که برای معرفی اسرار اعجاز قرآن انجام شده است. پایان-
نامه‌ی حاضر بر آن است تا خود دست به تلاشی نو در معرفی چهره‌ای تازه از بیان و بلاغت
قرآن و اسرار آن زند و تبیین کند که چگونه در این کتاب الهی هر چیز در جای خویش قرار
دارد و این یکی از برجسته‌ترین راز بلاغت قرآن است.

از همان گام های نخستین ، که این موضوع بلاغی قرآنی ، برای پایان نامه ، انتخاب شد ،
ناهمواری وسختی های این راه قابل درک بود . اما همواره این احساس را داشته ، وهنوز هم
دارم که کتاب خانه ها ومراکز پژوهشی اسلامی ، نه تنها به این پژوهش ، بلکه به پژوهش های
دیگری نیز در مورد اسلوب التفات نیاز مند است . به همین دلیل با استعانت از خدای متعال و
امید به توفیق وتأيید الهی ، خود را برای تحمل دشواری ها و ناهمواری ها وسختی های این
مسیر ، آماده کرده ام.

دلایلی که باعث انگیزه من ، برای ادامه راه شد ، عبارتند از:

۱- اسلوب التفات از جمله موضوعات بلاغی است که در قرآن کریم به کار گرفته شده و با
این وجود ، تا جایی که من اطلاع دارم ، کمتر پژوهش مستقلی در این مورد انجام گرفته است
که هم بتواند صورت های مختلف آن را برشمرده و هم بتواند گوشه ای از معانی و مفاهیمی که
در این کتاب جاودانه ، به وسیله این اسلوب ، بیان شده را روشن نماید .

۲- در بلاغت قدیم عربی ، در مورد مفهوم وکارکرد فنی وبلاغی التفات وشروطی که برای
آن لازم است وهم چنین جایگاه آن در میان مباحث بلاغی ، اختلاف فراوانی دیده می شود. به
همین جهت ، لازم است ، نگاهی دقیق همراه با تأمل به آن انداخته شود تا بتوان ویژگی ها
وابعاد اصلی آن را ، از میان غبار این اختلافات روشن ساخت .

۳- علمای بلاغت ، موارد زیادی از صور التفات را در قرآن برشمرده اند اما غالباً ، اشاره
آنان به این موضوع ، برای آوردن مثال برای آرایه التفات بوده است و یا برای استفاده از آن، برای
تفسیر وتوجیه آیات مشکل یا آیات متشابه قرآن . بااین اوصاف همواره ، جای تحلیل و بیان
نقش تعبیری وتأثیری آن در قالب هایی که التفات در آن به کار رفته است ، خالی احساس می
شود.

۱-۲ هدف تحقیق:

این رساله ، دارای اهداف زیر است :

۱- بررسی روند گفت و گو ها وتعیین متکلم و مخاطب هر گفت وگو و جایگاه

خداوند به عنوان فرستنده کلام

۲- بررسی التفات در این سوره قرآنی

۳- تأثیر این آرایه در بار معنایی گفت و گو ها

۳-۱ اهمیت تحقیق

اسلوب التفات، از جمله موضوعات بلاغی است که در قرآن کریم به کار گرفته شده و به تبع آن، در اشعار شعرای بزرگ ایران از جمله سعدی و مولوی راه یافته است.

با این وجود، تا جایی که از جستجوی موجودی کتابخانه ملی و مراکز مدارک ایران بر می‌آید، کمتر پژوهش مستقلی در این زمینه انجام شده است که هم بتواند صورت‌های گوناگون آن را برشمرد و هم بتواند گوشه‌ای از معانی و مفاهیمی که در این کتاب جاودانه، به وسیله این اسلوب، بیان شده را روشن کند. در این پژوهش برآنیم تا هر دو جنبه نقل وقایع را که پیشتر گفته شد، در سوره یوسف - علیه السلام - که از حیث هنر داستان پردازی و به کارگیری آرایه‌های ادبی به ویژه آرایه التفات بی نظیر است، مورد واکاوی قرار دهیم.

در بلاغت قدیم، در مورد مفهوم و کارکرد فنی و بلاغی التفات و شروطی که برای آن لازم است و هم چنین جایگاه آن در میان مباحث بلاغی، اختلاف فراوانی دیده می‌شود. از این رو، لازم است، با نگاهی ژرف و درنگی اندیشمندانه در آن نگریم تا بتوان ویژگی‌ها و ابعاد اصلی آن را، از میان غبار این اختلافات روشن کرد. علمای بلاغت، موارد زیادی از صور التفات را در قرآن برشمرده‌اند اما بیشتر، اشاره آنها به این موضوع، محدود به آوردن مثال برای آرایه التفات بوده است و یا استفاده از آن، برای تفسیر و توجیه آیات مشکل یا آیات متشابه قرآن. با این اوصاف، همواره، جای تحلیل و بیان نقش تعبیری و تأثیری آن در قالب‌هایی که التفات در آن به کار رفته است، خالی احساس می‌شود.

در نقد و بلاغت قدیم، تعدادی از اصطلاحات وجود دارد که همراه اصطلاح التفات به کار برده می‌شود و همه این اصطلاحات، برای بیان موضوع دگرگونی در سبک و کلام به کار گرفته می‌شود. از جمله این اصطلاحات «صرف»، «عدول»، «انصراف»، «تلون»، «شجاعت عربی» و غیره... هستند که این پژوهش بر آن است، التفات و دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی آن و زمینه‌ها و کارکرد آن را روشن کرده و کاربرد این آرایه و نقش آن را در سوره یوسف که از حیث دارا بودن این آرایه، جایگاه ویژه‌ای دارد، بررسی کند.

اما دو دلیل باعث شد از میان آن همه اصطلاحاتی که در بالا، برای دگرگونی در سبک و کلام به کار گرفته می‌شود، اصطلاح التفات، انتخاب شود. دلیل اول این است که، اصطلاح التفات، در میان همه اصطلاحاتی یاد شده، کاربرد بیشتری دارد و دلیل دوم انتخاب، این است که التفات در علم بلاغت، یک موضوع مستقل دارد. اما سایر اصطلاحات، مبحث مستقلی را به خود اختصاص نداده‌اند.

۱-۴ پیشینه تحقیق:

تا جایی که نگارنده ، اطلاع دارد و درجست و جوی موجودی کتابخانه ملی و مراکز مدارک ملی ایران ، نشان می دهد ، تاکنون بررسی و پژوهشی مستقل ، که دقیقاً به این موضوع بپردازد ، انجام نشده است اما تحقیقاتی که به نوعی با بخش یا بخش هایی از رساله حاضر ، در پیوند باشد به شرح زیر است:

پورنامداریان، تقی . (۱۳۸۰). درسایه آفتاب. تهران: نشر سخن صص ۱۲۸-۱۱۰
فصل دوم این کتاب به زمینه های ساخت شکنی و تحول در غزل مولوی می پردازد و به مناسبت ، زمینه های آن را در قرآن ، جست و جو می کند . به همین مناسبت ، از ساخت شکنی متن در قرآن اشاره ای دارد و گفت و گوی با واسطه ، و تاثیر آن را در پیام و پیام رسانی مطرح کرده است . به عنوان نمونه ، در صفحه ۱۱۶ این کتاب ، آخرین آیات سوره مریم و ۵۳ آیه ابتدایی سوره مبارکه طه را نقل کرده و تغییر متکلم و مخاطب (التفات) را در این آیات بررسی کرده است . اما نکته قابل ذکر این که ، به تغییرات معنایی حاصله ، اشاره ای نشده است .

طباطبایی ، سید محمد حسین . محمد باقر موسوی همدانی . (۱۳۶۳) . ترجمه تفسیر المیزان . تهران : نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی . چاپ ۱۲۸ . جلد ۱۱
استاد طباطبایی در تفسیر سوره یوسف ، در ذیل آیه دوم این سوره ، ضمن اشاره به مفهوم آیه ، از تغییر مخاطب در جمله پایانی آیه ، (لعلکم تعقلون) ، خبر می دهد و یادآور می شود که در ابتدای آیه ، مخاطب، پیامبر و در جمله پایانی ، مخاطب ، همه انسان ها هستند . اما شیوه استاد ، بحث بلاغی خاصی نیست تا از این منظر ، به سوره نگاه کند . بلکه به شکل گذرا و موردی ، به این آرایه اشاره کرده است.
فلاحی ، داوود (۱۳۸۵) . التفات در قرآن . سید رضا سلیمان زاده نجفی . پایان نامه ارشد ، دانشگاه اصفهان

۱-۵ روش پژوهش

روش پژوهش در این رساله، کتابخانه‌ای است و برای انجام آن مراحل زیر پیموده شده است:

مطالعه و یادداشت برداری از منابعی که در پیوند با موضوع رساله نگاشته شده است. این منابع به دو دسته تقسیم می‌شود : نخست منابعی که به بلاغت و صناعات ادبی پرداخته‌اند. دوم، آن دسته از متون تفسیری که تفسیر بلاغی از آیات قرآن ارائه کرده اند. پس از مطالعه‌ی کتاب‌ها ، مقالات و پایان نامه‌هایی که به طور مستقیم با موضوع در ارتباط بوده ، به بررسی منابع فرعی‌تر که مطالعه‌ی آنها می‌توانسته راه گشای تکمیل هرچه بهتر و رفع نواقص کار شود، پرداخته شده است. در مرحله‌ی بعد کار بر روی هر کدام از آیات سوره ، انجام گرفت و التفات موجود در آیات مشخص شده و دسته بندی شد و تمامی اصول و اندیشه‌های مورد وفاق آنها استخراج شد. در مرحله‌ی آخر، با کمک منابع تفسیری گوشه ای از تأثیر این عنصر بلاغی در آیات بیان شد.

در اینجا ذکر یک نکته لازم می‌نماید که در ترجمه آیات به کاررفته در رساله ، از تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل استفاده شده است . معانی ابیات عربی از خود نگارنده است که با قلت بضاعت ، تا حد ممکن ابیات را ترجمه کرده ام و مسئولیت هرگونه اشتباه متوجه این جانب است .

فصل دوم

تاریخ علم بلاغت و اعجاز قرآن و
بررسی سوره یوسف و شخصیت های آن

۱-۲ سیر تاریخی اعجاز قرآن

از جلوه‌های اعجاز قرآن این است که چنین مسئله‌ای در برابر همه نسل‌ها مطرح شده است و نسل‌های بشری یکی پس از دیگری با آن رویارو شده‌اند و این مسئله تا ابد خواهد ماند و چونان چشمه‌ای گسترده در پهنه‌ی تاریخ، پیوسته همگان را از زلال خویش بهره‌مند می‌کند و مانند افقی است که هر گاه نسلی گمان کند به کرانه‌اش نزدیک شده به دور دست‌ها، آنجا که فراتر از نگاه هر بیننده‌ای است، می‌گسترد و به سان قله‌ای توان همه پژوهندگان را در راه رسیدن به فراز خویش به پایان می‌رساند.

در قرن سوم هجری خیزاب‌هایی از اقوال و نظریه‌های گوناگون درباره‌ی اعجاز قرآن در دریای جهان اسلام در تلاطم بود. اقوال و نظریاتی که در کشاکش نزاع فرقه‌های اسلامی وضعیت حادی به خود گرفت و اندیشمندان هر یک از این فرقه‌ها به اثبات نظریه‌ی خود در این مسئله و به دفاع از آن پرداختند.

در آغاز، اعجاز به عنوان یک مسئله مستقل مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گرفت؛ بلکه همراه با دیگر مسائل مورد منازعه، بررسی می‌شد. گاه نیز مفسران در لا به لای مباحث تفسیری به آن می‌پرداختند. اما زمانی نگذشت که اعجاز قرآن به عنوان مطلب مستقل، مورد بحث قرار گرفت و کتب مستقل و مفصلی در این باره تالیف شد. برای نمونه:

در قرن سوم هجری، کتبی درباره‌ی اعجاز پدیدار گشت که غالباً نام «نظم القرآن» را بر خود داشت. جاحظ (فت ۲۵۵ هـ. ق) دارای کتابی با همین عنوان بوده که البته به دست ما نرسیده است ولی خود او در کتاب دیگرش با عنوان «الحجج» بدان اشاره کرده است. در اواخر قرن سوم، کتابی با عنوان «اعجاز القرآن فی نظمه و تالیفه» نوشته شد. این کتاب تالیف «ابو عبدالله محمد بن زید واسطی معتزلی» (فت ۳۰۶ هـ. ق) است که بعدها شیخ عبدالقاهر جرجانی دو شرح بر آن نوشته: شرح کبیر موسوم به «المعتضد» و شرح صغیر. (بنت شاطی، ۱۳۷۶: ۴)

در قرن چهارم نیز تلاش‌های گسترده‌ای در این زمینه انجام گرفت و اندیشمندان، آخرین دست آورده‌های خود را عرضه کردند و نام «اعجاز القرآن» را بر آن نهادند و این نام، عنوان رساله‌های بیشتر اندیشمندان در این قرن شد.

آثار ذیل از مشهورترین تالیفات این اندیشمندان در زمینه‌ی اعجاز قرآن است.

-النکت فی اعجاز القرآن، از ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (فت ۳۸۴ هـ. ق)

- بیان اعجاز القرآن، از ابو سلیمان حمد به محمد خطابی (فت ۳۸۸ هـ. ق.)

- اعجاز القرآن، از ابوبکر باقلانی (فت ۳۰۴ هـ. ق.)

- بخش «اعجازالقران» کتاب المغنی فی ابواب التوحید و العدل، از قاضی

ابولحسن عبدالجبار معتزلی (فت ۳۱۵ هـ. ق.)

در قرن پنجم دانشمندانی مانند عبد القاهر جرجانی (فت ۴۷۰ هـ. ق.) قد بر افراشتند. او کتاب خود «دلایل الاعجاز» را به عنوان مقدمه‌ای بر فهم اعجاز از طریق درک کامل اسرار زبان عربی تالیف کرد. او در این کتاب تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا به بررسی اسلوب‌ها و ساختارها و نحو و نکات بلاغی این زبان، از این نظر که ما را به اعجاز قرآن راهنمایی می‌کند، بپردازد. در همین قرن، ابن حزم ظاهری (فت ۴۵۶ هـ. ق.) نیز وارد میدان شد و به نقد گذشتگانی که در مورد اعجاز قرآن سخن گفته بودند، پرداخت.

قرن ششم فرا رسید با همه‌ی کشاکش دینی که میان متکلمان و مفسران درباره اعجاز و نبوت در جریان بود. در این میان ابن رشد فیلسوف (فت ۵۹۵ هـ. ق.) وارد صحنه شد و همه‌ی آن دشمنی‌های دینی را که بیشترین زیان به اسلام رسانده بود، محکوم کرد.

قرن هفتم امام فخر رازی (فت ۶۰۶ هـ. ق.) کتاب «نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز» را نگاشت، بدان امید که در این کتاب آنچه را از نگاه دیگران پوشیده مانده، درک کند و گفته‌های دیگران را بپیراید. در همین قرن، ابن ابی الاصبیح مصری (فت ۶۵۴ هـ. ق.) نیز کتاب «بدیع القرآن» را نوشت.

یک قرن بعد، یعنی قرن هشتم، امام یحیی بن حمزه علوی (فت ۷۴۹ هـ. ق.) گام به میدان می‌نهد و کتاب خود را موسوم به «الطراز» که در بردارنده اسرار بلاغت و حقایق اعجاز است می‌نگارد. «گفتنی است که در میان دست‌آوردهای قرن هشتم از کتابی با عنوان «ابن سراقه» یاد کرده‌اند که در زمینه‌ی اعجاز قرآن است که البته از آن جز نامی چیز دیگری باقی نمانده است.» (بنت شاطی، ۱۳۷۶: ۱۳)

متاخران همت خود را بدان معطوف داشتند که آنچه درباره اعجاز گفته شده است گرد آورند. چنان که جلال‌الدین سیوطی (فت ۹۱۱ هـ. ق.) در جلد دوم کتاب خود «الاتقان فی علوم القرآن» در فصل ویژه‌ای با عنوان «فصلی در وجوه اعجاز» به این کار همت گماشت. شیخ محمد عبده نیز در تفسیر «الذکر الحکیم» فصل مستقلی به «تحقیق وجوه اعجاز در نهایت اختصار و ایجاز» اختصاص داد پس از او سید مصطفی صادق الرافی وارد این صحنه شد. رافی به این موضوع مهم - اعجاز قرآن - پرداخت. وی نخست آن را به عنوان یک مبحث در کتاب «تاریخ آداب العرب» بررسی کرد و سپس این مبحث را به صورت کتابی مستقل در آورد و آن را با عنوان «اعجاز القرآن» منتشر کرد.

هر چند دشمنی‌های مذهبی و فکری، در گذشته مسئله‌ی اعجاز را بر گردونه‌ی کشاکش‌های مذهبی و مجادلات کلامی قرار داده است؛ اما همان گونه که پیشتر گفته شد: «از جلوه‌های اعجاز قرآن این است که چنین مسئله‌ای در برابر همه نسل‌ها مطرح شده است و

نسل‌های بشری یکی پس از دیگری با آن رویارو شده‌اند و این تا ابد باقی خواهد ماند و چونان چشمه‌ای گسترده در پهنه تاریخ، پیوسته همگان را از زلال خویش بهره‌مند می‌سازد و مانند افقی است که هر گاه نسلی گمان کند به کرانه‌اش نزدیک شده به دور دست‌ها، آنجا که فراتر از نگاه هر بیننده‌ای است، می‌گسترد و به سان قله‌ای توان همه پژوهندگان را در راه رسیدن به فراز خویش به پایان می‌رساند.»

۲-۲- معناشناسی معجزه:

« اعجاز در لغت، از ریشه «عجز» به معنای قسمت عقب هر چیز » (بندرریگی، ۱۳۷۵: ۱۰۸۰)، و در قرآن نیز به همین معنا آمده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

أَنَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ.

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شومی که (هفت شب و هشت روز) ادامه داشت ، بر آنان وزان و روان کردیم . بادی که مردمان را از زمین برمی‌داشت ، به گونه‌ای که گوئی تنه‌های درختان خرمائی هستند که از جا کنده شده باشند . (قمر (۵۴): ۱۹ و ۲۰)

بدین‌جهت در معنای عجز، ضعف در برابر قدرت به کار رفته، واژه‌ی اعجاز به معنای به عجز درآوردن و ایجاد درماندگی در طرف مقابل است.

دکتر محمد کریم کواز در تعریف معجزه می‌نویسد:

«معجزه امری است خارق العاده که به خیر و صلاح فرا می‌خواند و با ادعای پیامبری به قصد اظهار صداقت مدعی از جانب خدا مقرون است یا امری است خارق العاده ، مقرون به تحدی و بدون معارضه.» (کواز، ۱۳۸۶: ۱۷).

اما باید توجه داشت که امری خارق عادت است که بر تصرف نیروی ماورای طبیعت، در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت دارد، نه آن که امری باشد که ضروریات عقلی را باطل کند لذا دکتر کواز معجزات را دو دسته می‌داند ۱- حسی که مربوط به امت‌های گذشته بود ۲- عقلی . سپس ادامه می‌دهد « معجزه امت عرب به خاطر هوش و درکشان ، عقلی بوده است.» (کواز، ۱۳۸۶: ۱۸).

با توجه به تعاریف یاد شده می‌توان بر این امر تأکید کرد که در اعجاز، شرایط زیر، ضرورت دارد:

۱. معجزه همراه با تحدی و مبارزه‌طلبی است.
۲. معجزه کاری است که دیگران بدون کمک خداوند، از انجام آن ناتوانند؛ بدین سبب، قابل تعلیم و تعلم نیست؛ برخلاف سحر و جادو و هیپنوتیزم و مانیه‌تیزم و... که از علوم غریبه و اکتسابی هستند.

۳. معجزه باید به وسیله‌ی مدعی رسالت انجام شود؛ بنابراین، اموری که بشر گرچه از انجام آن‌ها ناتوان است، مانند حرکت خورشید، ماه و ...، معجزه‌ی کسی به حساب نمی‌آید؛ چون آن‌ها بدون واسطه، کار خداوند است.

این نکته نیز نباید نادیده گرفته شود که اصطلاح معجزه درباره‌ی قرآن که هم اکنون مرسوم و متعارف است، در آیات قرآن به آن اشاره نشده است و این اصطلاح را همانند دیگر اصطلاحات کلامی و تفسیری، متکلمان و مفسران از قرن سوم به بعد رایج کرده‌اند و قرآن، از اعجاز با عبارتهای «بینه» و «آیه» و ... یاد کرده است مانند:

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لِمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ.

(کافران و مشرکین مکه) می‌گویند: چرا (محمد(ص)) معجزه‌ای از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آورد (که ما خود پیشنهاد می‌کنیم؟ از قبیل: برجوشاندن چشمه ساری از زمین و داشتن باغی از درختان خرما و انگور و غیره). آیا معجزه (بزرگ قرآن نام که در) کتابهای پیشین (آسمانی تورات و انجیل و زبور مذکور است)، به پیش ایشان نیامده است؟ (طه (۲۰): ۱۳۳).

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ أَنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَاتِّبِعْ بِهَا أَنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

سزاوار است که از زبان خدا جز حق نگوییم. من از سوی پروردگارتان معجزه بزرگی برای شما دارم (که به روشنی بر حقیقت رسالت من دلالت می‌نماید) پس بنی‌اسرائیل را (از زنجیر اسارت و بردگی خود آزاد ساز و آنان را به من واگذار و) همراه من بفرست (تا از سرزمین تو بکوچند و به سرزمین دیگری روند و در آنجا به پرستش خدای یگانه مشغول شوند) فرعون گفت: اگر معجزه بزرگ و دلیل سترگی با خود داری، آن را بنمای، اگر از زمره راستگویانی (و خویشتن را پیغمبر خدا می‌دانی). (اعراف (۷): ۱۰۵ و ۱۰۶).

۲-۳- قرآن، معجزه‌ی همه‌ی عصرها

معجزه‌ی هر عصری، لازم است در خور عصر خود باشد تا از تأثیرگذاری آن، چیزی کاسته نشود؛ از این‌رو در روزگار حضرت موسی که قوم او در جادوگری سرآمد بودند، معجزه‌ی او از جنس سحر بود و چون در عصر حضرت عیسی، علم طب، پیشرفت قابل توجهی داشت، معجزه-ی او شفای بیماران و زنده کردن مردگان بود. در زمان بعثت پیامبر اسلام نیز چون فرهنگ شعر و شاعری و سخنوری در اوج قرار داشت، معجزه‌ی پیامبر اسلام متنی زبانی بود که برتری پیامبری او را ثابت می‌کرد و تنها برای آن روزگار نبود؛ بلکه چون پیامبر اسلام، خاتم نیز بود، معجزه‌ی او می‌باید جاویدان و برای همه‌ی روزگاران باشد، نه زمان‌مند و مکان‌مند؛ از این‌رو، معجزه‌ی او با آن زمان و همه‌ی دوران‌ها متناسب شد.

قرآن، افزون بر عنایت به عصر خود، کتاب همه‌ی دوران‌ها و کتاب هدایت و تربیت همه‌ی انسان‌ها است و خداوند متعال به این نکته اشاره می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَى الْكِتَابِ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.

روزی در میان هر ملّتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم (که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است) ، و تو را (ای محمّد !) بر اینان (که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند) گواه می‌گیریم ، (و از تو درباره عملکرد مسلمانان به قرآن و دوری گزیدنشان از آن می‌پرسیم . قرآنی که برنامه کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است . (نحل (۱۶): ۸۹)

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید:

«قرآن مجید در مطالب خود، به امتی از امم مانند امت عرب یا طایفه‌ای از طوایف مسلمانان اختصاصی ندارد؛ بلکه با طوایف خارج از اسلام نیز سخن می‌گوید ... و با هر طایفه‌ای از این طوایف به احتجاج پرداخته، آنان را به سوی معارف حقّه خود دعوت می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۰).

۲-۴ - آفاق اعجاز قرآن:

میان دانشمندان مسلمان، اختلافی نیست که مهم‌ترین اعجاز پیامبر اسلام، به متن قرآن باز می‌گردد و نه بیرون متن و خداوند، قرآن را بر پیامبر نازل کرد؛ در حالی که هم وحی و هم دلیل وحی است؛ اما این پرسش همواره بین آن‌ها وجود داشته است که جهت اعجاز قرآن در چیست و چه ویژگی‌هایی در قرآن وجود دارد که آن را بی‌مانند کرده. از متن آیات هم به درستی نمی‌توان پاسخ این پرسش را یافت؛ زیرا در همه‌ی آیات که به اعجاز قرآن و تحدی آن پرداخته است، اشاره بر جهت خاصی نکرده و فقط در تحدی قرآن، آوردن آن به مانند آن را خواسته است و بدین جهت، دانشمندان قرآن پژوه درباره چگونگی اعجاز قرآن، دچار معرکه آرا و تفاوت نظر فراوان شده‌اند تا آن جا که برای اعجاز قرآن، وجوه زیادی ذکر شده است. (بنت شاطی، ۱۳۷۶: صص ۸۳-۹۱)

وجوه اعجاز قرآن، از نظر دانشمندان مسلمان، چنان که اشاره شد، فراوانند؛ اما به طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد:

۱- وجوهی که به ساختار الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود که برای آگاهی از

آن تسلط بر زبان عربی ضرورت دارد و عرب جاهلی به خوبی آن را دریافته است.

۲- وجوهی که به محتوا و مفاهیم قرآن مربوط می‌شود و آگاهی از آن‌ها برای

ناآشنایان با ظرایف زبان ادبی عربی نیز مقدور است

هر یک از آن دو گروه نیز اقسامی دارد که به اعجاز بیانی، اعجاز در صوت و آهنگ قرآن

و اعجاز در معارف بلند آن، اشاره خواهد شد.

۲-۴-۱ اعجاز بیانی:

نخستین وجه، بین وجوه اعجاز قرآن و آن که از قبل بین قرآن پژوهان، از همه مشهورتر و مهم‌تر بوده، اعجاز بیانی و نزول قرآن همراه با فصاحت و شگفتی‌های بیانی آن است که سابقه‌ای به سابقه نزول قرآن دارد. همان که متعارف عصر نزول بوده و عرب جاهلی به خوبی آن را دریافته و بر آن معترف شده و این وجه افزون بر فصیحان و بلیغان عرب، برای دیگران نیز مورد قبول واقع شده است زیرا، گر چه اعجاز بیانی آن را از همه زوایا و با علم تفصیلی در نیافته‌اند، هنگام آگاهی از داوری استادان برجسته بلاغت، در مورد زیبایی‌های لفظی قرآن و خضوع و فروتنی آن‌ها در برابر آن، آنان نیز سر تسلیم فرود آورده و با کمال ادب، عظمت قرآن را از نظر ادبی ستوده‌اند.

اعجاز بیانی قرآن که مورد توافق اندیشه‌وران اسلامی است، به الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود؛ زیرا قرآن، افزون بر گستره‌ی فکر و تشریح بی‌مانند خود، با ظاهری زیبا و شاداب با انسان سخن گفته، و سرشار از دل‌ربایی‌هایی است که مخاطب خود را سرمست نشاط و سرور می‌کند. متن قرآن، آراسته و دل‌ربا، بشارت‌دهنده و آرام‌بخش، دلنشین و بیدارگر و برخاسته از عواطف و احساساتی است که خواننده خود را مسخر خویش ساخته، و او را از هر چه غیر او است، بازمی‌دارد. متن آسمانی قرآن، نه شعر بود و نه نثر و برخاسته از کلمات و هندسه زبان عربی اما بی‌بدیل و بی‌همتا و آن هم در دورانی که فصاحت و بلاغت عرب، ظهوری بی‌مانند داشت و در آن حال که اوج فصاحت و سخنوری بود، قرآن سبب شگفتی همگان شد؛ در دورانی که شعر و نثر عرب، در قلمرو رشد و تعالی بود و از آن پس تاکنون، هم چنان آن اشعار مورد تمسک واقع می‌شود، قرآن برتری خویش را نمایان کرد و اعتراف بزرگانی چون ولید بن مغیره، امیر سخن‌سرای عرب را در پی داشت که گفت:

« به خدا سوگند سخن او شیرینی دارد و اصل وریشه آن زیاد و فراوان است و شاخه های بسیار دارد. نزدیک ترین سخن درباره آن، این است که بگوییم جادوگری آن را آورده است که میان زن و مرد، میان برادران و میان انسان با قبیله اش جدایی افکند. » (کواز، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

در تبیین اعجاز بیانی قرآن به چینش واژگان قرآن، اسلوب ویژه قرآن، سازگاری حروف و معانی قرآن، تغییر خطاب، اشاره می‌شود که به شرح زیر است:

الف - چینش واژگان قرآن: